



جایگاه محوری زن در تحقق هدف آفرینش و تکوین جامعه الهی

تربیتی که از جانب پدر و مادر به ویژه مادر در خانواده جاری می‌شود، اگر بر محور عبودیت و ولایت الهی باشد، تکوین شخصیت‌های استوار را در پی دارد.

تربیتی که از جانب پدر و مادر به ویژه مادر در خانواده جاری می‌شود، اگر بر محور عبودیت و ولایت الهی باشد، تکوین شخصیت‌های استوار را در پی دارد.

خبرگزاری مهر_ یادداشت_زهره عمارتی الهیاری: غفلت و ناآگاهی از نقش ویژه ای که خداوند متعال برای «زن» در هستی تعیین کرده است، پیامدهای ناگوار و سنگینی در جامعه اسلامی به دنبال دارد. آنچه در جوامع کنونی بشری و به طور خاص در جوامع اسلامی به عنوان تکریم جایگاه زن مدّ نظر محققان و سیاست‌گزاران بخش‌های گوناگون قرار گرفته است، به طور عمده منحصر به مشارکت زنان در ابعاد گوناگون فعالیت‌های اجتماعی بدون در نظر گرفتن جدّی نقش او در خانواده، زیربنا و فلسفه اهمیت و بازتاب کامل آن در جامعه و نیز تعظیم وجودی بانوان است که خود ناشی از بی‌توجهی و نگرش ناصحیح به فلسفه خلقت بشر و ارتباط زن با این مقوله بسیار مهم و تأثیر آن در تکوین جامعه آرمانی الهی است. جنبش فمینیسم و سیاست‌گذاری‌های مادی‌گرایانه غرب، کاملاً آگاهانه و هدفمند زن را در خدمت مطلوب خود درآورده و خانواده را به عنوان هسته مرکزی و اصلی تکوین انسان‌های مؤثر و تاریخ‌ساز، هدف آموزه‌ها و انگاره‌های نادرست خویش قرار داده است.

دقت در مبانی قرآنی آفرینش انسان و تأکید صریح خداوند بر اهمیت خانواده پس از اعتقاد به توحید، نشان می‌دهد که مبانی توحیدی اسلام در بستر تربیت خانواده رشد و تجلی می‌یابد و زن در جایگاه عنصر مقوم خانواده در تثبیت و تشکیل جامعه توحیدی بر مبنای ولایت «الله» نقش محوری دارد. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، هدف از خلقت بشر، عبودیت و رسیدن به اعلی درجات قرب و نزدیکی و مماثلت و مشابهت با ذات اقدس خداوند است و مسیر این عبودیت از سوی خداوند به درستی در ولایت اولیای الهی تعریف شده است. از این رو، بدون گذر از طریق ولایت نیل به مقام عبودیت ممکن نخواهد بود. در این میان آنچه که نفس سرکش انسانی و انانیت او را مهار زده و قبول ولایت را برای او چون جان شیرین می‌نماید، حضور و رفتارهای هوشمندانه مادر در خانواده است. جستار حاضر می‌کوشد تا با شیوه تحلیلی توصیفی این نقش را بر اساس آموزه‌های اسلامی تبیین نماید.

فهم جایگاه انسان در جهان، هدف او از زیستن و آنچه در پی دست‌یابی به آن در دوره محدود عمر خویش است، سامان بخش افکار و هدایت‌کننده آثار او در هستی است؛ به طوری که هرچه تصوّر او از غایتی که به آن نائل خواهد شد، متعالی‌تر و عقلانی‌تر باشد، جهد و تلاش او در دستیابی به آن بیشتر شده و تمامی آلات و ابزار را در جهت نیل به آن به کار خواهد بست. پوشیده نیست که علم به هدف، نتایجی مانند تبیین و تنویر دورنمای مسیر آینده، روش صحیح برنامه‌ریزی برای آن و شناخت و رفع موانع و مخاطرات موجود را در پی دارد و از سوی دیگر علاوه بر آنکه مسیر پیشرفت و ترقی و تعالی انسان و جامعه انسانی را هموار می‌سازد، سبب صرفه‌جویی در انرژی‌های انسانی، وقت و هزینه‌ها نیز خواهد بود.

انسان به عنوان شبیه‌ترین موجود به خداوند، مظهر اسماء الهی در دنیاست و خلقت او به منظور هدایت و در جهت رسیدن به این غایت است. تمامی فعالیت‌های او در هستی نیز باید در همین راستا شکل گیرد تا نور خداوند در وجود او نهاده شده و در اصطلاح به قرب الهی که همان همسانی با ذات اقدس الهی و مقام خلافت الهی است دست‌یابد. امام صادق(ع) در حدیث عنوان بصری می‌فرماید: لَيْسَ الْعِلْمُ يَالْتَعَلُّمْ؛ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ. فَإِنْ أَرَادَ الْعِلْمَ قَاطَبُ أَوَّلًا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ، وَ اطْلُبِ الْعِلْمَ يَاسْتَعْمَالِهِ، وَ اسْتَفْهِمِ اللَّهَ يُفْهِمُكَ! (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۱) به عبارت بهتر امام - علیه السلام - اولین مرحله از تجلی این نور را در تحقق عبودیت در وجود انسان دانسته‌اند. حقیقت اولیه انسان قبل از ورود به دنیا همان روح الهی بوده است و هیچ راهی برای سعادت، جز رسیدن به آن مقام اولیه وجود ندارد. از سوی دیگر، بر اساس فرمایش دیگری از امام صادق(ع) مسیر رسیدن به این فطرت اولیه، عبودیت است: الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ (مصباح الشریعة/۷) بندگی خدا و پیمودن صراط قرب به حق گوهری است که نهایت آن خداوندگاری یعنی قدرت و توانایی است و با عبودیت است که می‌توان به مقام ربوبی و مشابهت با پروردگار دست یافت. معناي عبودیت نیز تسلیم و تسخیر تمایلات و خواهش‌های نفسانی و طبیعت انسان به نفع فطرت اوست و منحصر به انجام اعمال عبادی و اذکار نیست بلکه شمولیت و فراگیری آن تمام حرکات و سکنات انسان اعم از خواب و خوراک را نیز در برمی‌گیرد. به عبارت دیگر انسان عبد، همه تصمیم‌گیری‌ها و افعال خود

را در جهت تحقق اوامر و نواهی خداوند تنظیم نموده و با حفظ تمام اختیارات انسانی، از نزد خود تصمیم گیرنده نیست.

بر همین اساس، نظام تربیتی اسلام نیز بر اساس آیه "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ" (الذاریات/۵۶)، بر محور عبودیت و سرسپردن به ولایت خداوند قوام یافته است. واژه «عبادت» در این جا با مفهوم فقهی آن متفاوت و به معنای انجام همه امور با انگیزه الهی و قربه الی الله است. وجود اسلوب نفی و استثنا در آیه نیز بر حصر هدف در «عبودیت» تأکید کرده است. به عبارت دیگر، کمال و غایت نهایی برای انسان در قرب خداوند نهفته است و مسیر این تقرب عبادت و عبودیت است.

ایجاد زمینه پرورش انسان های عبد در فرهنگ و روحیات جوامع بشری، خلوص آنان را برای کار و فعالیت های روزانه زندگی افزایش می دهد و از بروز و ظهور انگیزه هایی که در مسیر عبودیت نیستند یا معنویت را بدون عبودیت می خواهند به شدت جلوگیری می کند. اگر انسان هدف مشخص زندگی خود را «عبودیت» و «عبد شدن» برای رسیدن به مقام خلیفه الهی و تثبیت صفات الهی در وجود خویش و مانند خدا شدن بداند، با دقت و توجه در معنای عبودیت و لوازم آن، همه تلاش های دیگر خود را نیز در راستای تحقق همین هدف برنامه ریزی نموده و نتایج دستاوردهای حاصل در زندگی را نیز با این مقیاس مورد ارزیابی قرار می دهد.

از این رو، راه رسیدن به هدف غایی خلقت در بندگی و عبودیت است و در حقیقت، ربوبیت و خداوندگاری و ولایت، به عبارت دیگر کمال و قدرتی است که در اثر عبودیت و اخلاص و پرستش واقعی نصیب بشر می گردد. (مطهری، ۱۳۶۹؛ ۷۴) این تحقیق می کوشد با نگاهی دیگر به جایگاه زن در شبکه خلقت، با استفاده از آیات و روایات به تبیین ارتباط نقش بانوان جامعه با تحقق اهداف خداوند از آفرینش انسان و در پی آن ارسال رسل و انزال کتب بپردازد تا از این رهگذر، شبهات و نگرانی های بانوی مسلمان در ادای وظایف مادری و همسری به صورت علمی و دقیق پاسخ داده شود و از سوی دیگر، با این روشنگری آنان را به ایفای عالمانه این مسئولیت عظیم الهی بیش از پیش ترغیب نماید. هرچند مقالات و مطالب متعددی وجود دارند که سعی در تبیین و تثبیت جایگاه زن در جامعه داشته اند اما رویکرد این مقاله پنجره ای نو و تازه در این بحث گشوده است.

عبودیت

«عبودیت» به معنای اظهار تذلل و فروتنی و طاعت و فرمانبری است. راغب «عبادت» را از «عبودیت» بلیغ تر و آن را غایت تذلل دانسته است. (راغب، ۱۴۲۳: ۵۴۲/۱) ابن فارس در توصیف لفظ «معبّد» آن را به معنای رام شده و طریق المعبّد را راه هموار و نرم معنا کرده است. (ابن فارس، ۱۴۲۳: ۷۰۲/۲)

امام صادق - علیه السلام - در حدیث عنوان بصری عبودیت را حاصل سه مرحله دانسته اند:

مالک ندانستن خود

تدبیر نکردن برای خود

اشتغال دائمی به امر و نهی خداوند

بنابراین «عبد» به انسانی اطلاق می شود که در برابر معبود خود نهایت خشوع و فروتنی را ابراز کند، خود را مالک چیزی نداند، اختیار امور خود را به او بسپارد و دائماً مشغول به انجام اوامر او باشد به عبارت دیگر، تسلیم مطلق بوده و تمامی فعالیت های زندگی خود را در راستای خواسته های مولای خویش تنظیم کند.

در حدیث دیگری امام صادق - علیه السلام - قید دیگری نیز بر آن افزوده و می فرمایند: صِفَةُ الرَّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَ الْمَكْرُوهَ - وَ الرَّضَا شُعَاعُ نُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ الرَّاضِي قَانٍ عَنْ جَمِيعِ اخْتِيَارِهِ وَ الرَّاضِي حَقِيقَةٌ هُوَ الْمَرْضِيُّ عَنْهُ وَ الرَّضَا اسْمٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ مَعَانِي الْعُبُودِيَّةِ؛ (مصباح الشریعة؛ ۱۸۲) صفت و خصلت رضا این است که انسان خوش&rlm؛آیند و ناخوش&rlm؛آیند را بیسندد و به آن راضی شود. هنگامی که دل انسان به نور معرفت روشن شد شعاع این نور عبارت است از رضا و شخص راضی از خودش انتخاب و پسندی ندارد و کسی که واقعا راضی باشد همچنان که او از خدا راضی است خداوند هم از او راضی است و رضا اسم و مقامی است که همه معانی و ابعاد عبودیت و بندگی را در بردارد و تفسیر و ماهیت رضا سرور و خوشحالی دل و قلب است. امام - علیه السلام - در ادامه حدیث به نقل از امام باقر - علیه السلام - بیان می کنند که تعلق و بستن دل به چیزی که موجود باشد شرک به خدا است و توجه به چیزی که موجود نیست کفر

است و کفر و شرک با روش رضا سازگار نیست و عجب از کسی است که مدعی عبودیت و بندگی خدا است ولی در مقابل تقدیرات الهی در نزاع و ناراحتی درونی است. بندگانی که دارای مقام رضا و رتبه عرفان الهی هستند هرگز چنین حالتی ندارند و هیچ گونه احساس ناراحتی در درون خود نمی کنند. (همان) به عبارت دیگر، امام - علیه السلام - صفت رضا را جامع همه معانی عبودیت دانسته اند و در حقیقت نیز چنین است. انسانی که خود را عبد بداند و به مقام عبودیت رسیده باشد از خود استقلالی نمی بیند که به واسطه آن نارضایتی احساس کند.

معنای عبودیت، چیزی جز وصول به مقام فناء، تذلل و خشوع در مقابل عظمت مطلق الهی نیست. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۱/۱۱) این مقام آخرین مقام عبد سالک در لقاء پروردگار و عبور از انانیت نفس است که انبیاء عظام به این وصف ستوده شده اند؛ زیرا در این مقام است که عبد، مظهر صفات و اسماء حسناى خداوند متعال است. (همان، ۱۳۴۷/۱۲) از این رو، حقیقت نبوت هم چیزی نیست جز عبودیت تام و فناء کامل و اجرای امر مولى بدون هرگونه انانیت. (همان، ۱۳۰۴/۱۲)

عبد هنگامی که به حقیقت فناء و عبودیت دست پیدا می کند و حجاب انانیت و سایر حجاب های ظلمانی و نورانی از وی برداشته می شود، آثار نور حق در او متجلی شده و مظهر صفات لاهوتی و حاکم بر عالم طبیعت خواهد شد به گونه ای که به اذن خداوند می میراند و زنده می کند و به اذن او اعطا نموده و منع می کند. (همان، ۱۳۰۹/۱۲)

در برخی از احادیث، قید اطاعت نیز در کنار عبودیت ذکر شده به گونه ای که اطاعت از کسی به منزله خشوع و عبادت در مقابل اوست. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳/۲۶۲)

با توصیف این جایگاه بلند که خداوند به عنوان غایت زندگی انسان در نظر گرفته است، رسیدن به آن با هر ابزار و امکانی که در اختیار بشر است، مهم ترین و بالاترین مسئولیت او در دنیا قلمداد می شود و بر هر انسان و به ویژه بر هر مسلمانی است که در پی رسیدن به جایگاه شایسته خود که همان رسیدن به ذات اقدس الهی است، هر آنچه در توان دارد به میدان آورد.

ارتباط عبودیت با ولایت

کلمه «ولایت» به کسر «واو» به معنی نصرت و به فتح «واو» به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است و البته حقیقت هر دو معنا، همان تصدی و صاحب اختیاری است. (راغب: ۸۸۵/۱) ولایت دارای مراتبی است و بالاترین مراحل آن ولاء تصرف یا ولایت تکوینی است. ولایت به این معنا همان سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنهاست». (مطهری، ۱۳۶۸: ۲/۲۸۴) به عبارت دیگر، رابطه تنگاتنگ میان عبد و مولا که بر اساس آن ولی در امورات مولى علیه تصرف نموده و سرپرستی و تدبیر امر او را بر عهده گیرد ولایت نامیده می شود.

بالاترین و عالی ترین رتبه ولایت، از آن خداوند متعال و مرتبه بعدی آن خاصّ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ادمه اطهار - علیهم السلام - است؛ انسان در مسیر عبودیت و محقق ساختن صفات ربوبیه الهی در وجود خویش، ولایت خداوند بر خویش را می پذیرد تا به قرب او نائل شود. پذیرش و سر نهادن به کلمه «لا إله إلا الله» بر اساس آیه أُطِيعُوا اللَّهَ وَ أُطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ (النساء/۵۹) مستلزم پذیرش ربوبیت تشریعی الهی در مسیر پذیرش دستورات پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - است. انسانی که قصد طی مراحل عبودیت را نموده باید بداند که خداوند متعال از طریق لطف خود، مسیر ولایت اهل بیت - علیهم السلام - را به عنوان نزدیک ترین و تنهاترین راه نیل به قرب به بشر معرفی نموده است. از این رو، بس واضح است که محقق ساختن هدف غایی خلقت و زندگانی بشر در این دنیا از مسیر ولایت اهل بیت - علیهم السلام - می گذرد.

ولایت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه - علیهم السلام - پرتوی از ولایت خداوند متعال و در طول آن و در حقیقت همان تجلّی ولایت الهی است و مرتبه نازل تر این ولایت در هر کس که به آن ها نزدیک تر است، تجلّی می یابد. انسانی که تحت ولایت و تربیت آل الله قرار گیرد، به راستی در مسیر عبودیت قرار گرفته و با مسخر ساختن نفس امّاره، اندیشه و خیال و تمام ملک وجود خویش به قرب و عبودیت الهی نزدیک می شود.

نقش خانواده در شبکه هستی و ارتباط او با عبودیت

خانواده به عنوان بستر تحقق آنچه که خداوند از سعادت بشر در نظر دارد و نیز آنچه که وی را به شقاوت می کشاند، محور سعادت یا شقاوت اعضای خویش است. در خانواده است که هر فرد به شناخت و تعریف خود از اهداف و وظایفی که در دنیا دارد شکل می دهد و میزان تلاش خود را برای یافتن راه رقم می زند. در این میان، نقش زن به عنوان عنصر

اولیه و اصلی تربیت انکارناپذیر است؛ چنان که پیامدهای اجتماعی این نقش آفرینی نیز نباید مورد غفلت واقع شود. تربیتی که از جانب پدر و مادر به ویژه مادر در خانواده جاری می شود، اگر بر محور عبودیت و ولایت الهی باشد، تکوین شخصیت های استوار و روحانی را در پی دارد که تمامی برنامه ها و تلاش های خود را در راستای تحقق جامعه آرمانی الهی رقم می زنند.

آنگاه که با تأمل و توجه در میانی اندیشه نظری اسلام در کانون مقدس خانواده نظر بیندازیم، آیات نورانی قرآن را که از جایگاه والای پدر و مادر یاد کرده است به عنوان مطالبی دربردارنده محتوایی متعالی و تعیین کننده در مبحث عبودیت می یابیم:

و إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَٰئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ - وَ يَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (البقرة/۸۳)

وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ يَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (النساء/ ۳۶)

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْهِ أَنْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ يَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الأنعام/ ۱۵۱)

وَ قَضَىٰ رَّبِّيَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ يَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (الإسراء/ ۲۳)

نکته مهم در این آیات، سفارش به اکرام والدین در کنار امر بزرگ توحید است! به راستی راز این امر در چیست و چرا خداوند در کنار سفارش به یگانه پرستی و ربوبیت خویش امر به اکرام والدین نموده است؟ قطعاً میان بزرگترین امری که به سرنوشت و رستگاری انسان مرتبط است؛ یعنی، توحید با احسان و اکرام والدین رابطه ای جدی وجود دارد که بی توجهی به آن خسارات عظیم در پی خواهد داشت.

علامه طباطبایی در این باره معتقد است که رابطه عاطفی میان پدر و مادر و نیز رابطه میان فرزندان از بزرگترین روابط اجتماعی است که قوام و استواری جامعه انسانی بدانها است و همین امر سبب زندگی زوجین در کنار یکدیگر است و از این رو، از نظر سنت اجتماعی و به حکم فطرت، احترام پدر و مادر خود ضروری است تا فرزندان با پدر و مادر خود در حکم یک بیگانه رفتار نکنند و از میان رفتن عواطف آنان سبب از هم گسیختگی شیرازه اجتماع نگردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷۹/۱۳) در برخی از روایات نیز پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - و امام علی - علیه السلام - به عنوان والدین امت معرفی شده اند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۴۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۱۰۴) و در روایات دیگری به احترام و اکرام والدین و خصوصیت نورزیدن با ایشان حتی در صورت کافر بودن آنها امر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۷۱) در هر حال، تفاسیر گوناگونی در این باره از سوی شارحان و مفسران ارائه شده است. اما آنچه به صواب نزدیکتر می نماید، توجه به بعد تربیتی این مسأله است که ناظر به هدف بزرگ خداوند از آفرینش انسان می باشد. در یک خانواده ک

گفتیم که تحقق عبودیت در جان انسان به منظور تجلی یافتن صفات ربوبی خداوند در او از مسیر ولایت قابل انجام است. ولایت در میان مباحث اعتقادی امری بسیار مهم و پرحاشیه است؛ چنان که اگر از ابتدای آفرینش به تحرکات و واکنش های ابلیس پس از خلقت آدم بنگریم، مهمترین عامل عناد و سرکشی او را در برابر خداوند ولایت میابیم. از آیات گذشته و هم آیی الفاظی مانند «تعبدون الله» و «لا تشركوا به» با «بالوالدین احسانا» چنین برمی آید که میان عبودیت، شرک و احسان به والدین مرزهای مشترکی وجود دارد. خروج از عبودیت انسان را به دام شرک گرفتار می کند. اما رعایت نکردن نیکی به والدین چگونه سبب خروج از عبودیت و شرک می شود؟!

خانواده متشکل از پدر، مادر و فرزندان است، اولین و اساسی ترین اصل تربیتی آن است که فرزندان پدر و مادر را به عنوان اولیای خود بپذیرند و از آنان فرمانبری داشته باشند؛ به عبارت دیگر ولایت آنان را بر خود هموار ساخته و مطیع اوامر و نواهی آنان باشند. این مسأله از آنجا اهمیت دارد که فرزندان ولایتمدار و کسانی که در محیط کوچک خانواده، تسلیم و اطاعت صحیح و عقلانی الهی را آموخته اند به طریق اولی سر نهادن به ولایت الله و در پس آن پذیرش ولایت اولیای خدا برایشان تسهیل خواهد شد.

در حقیقت، امر به احسان والدین در کنار توحید و ولایت الهی، همان امر به سرسپردگی در برابر حق است که باید از کودکی در نهاد بشر نهادینه شود؛ اگر اطاعت از پدر و مادر در هر شرایطی و با هر ویژگی و خصوصیات اخلاقی و روحی که دارند، سخت نبود و اگر سبب فرو ریختن کاخ غرور و تکبر انسان نمی شد نمی توانستیم نام آن را ممارست بر امر ولایت و توحید بنامیم. انسانی که همواره با پا گذاشتن بر خواسته های نفس اماره، به این مهم دست یابد چند موفقیت بزرگ را حاصل کرده است:

بنابراین در یک خانواده ایمانی، محور تشکیل خانواده و زندگی، باید پرورش و تقویت روح ولایت باشد تا از این مسیر با سهولت و سرعت بیشتری آن هدف نهایی؛ یعنی، عبودیت و تقرب در ذات الهی حاصل گردد.

نقش زن در تحقق عبودیت در خانواده

در خانواده ای که زن و مرد به عنوان ارکان زندگی، هر دو در راستای تقویت ابعاد گوناگون عبودیت تلاش می کنند و آن را در قله اهداف کوچک و بزرگ زندگی خود قرار داده اند، ویژگی هایی به چشم می خورد که از نقش بی بدیل زن در این مسیر پرده برمی دارد:

در این خانواده زن رسالت اولیه و اصلی خود را اولاً تقویت حس پرستش و عبودیت در خود و همسرش و سپس در فرزندان تعریف می کند. از این رو، اهداف کوتاه و بلند خود را بر این اساس ترسیم نموده و چنانچه با آن غایت نورانی در تضاد باشند، به تعدیل خواسته ها و امور دنیوی در جهت نیل به هدف بزرگتر خانواده می پردازد. همین جاست که گاه ترجیح می دهد پس از ورود فرزند به خانواده قدری از مشغله های همیشگی بکاهد تا رشد معنوی انسان در جامعه را تضمین کند. غفلت زن از این وظیفه به راستی با اهمیت نشانه نشناختن هدف است که جامعه را به انواع بیماری ها مبتلا می کند.

در این خانواده، زن می کوشد تا مسیر رسیدن به عبودیت که همان اطاعت از «ولایت» باشد را به صورت کاربردی و عملی به فرزندان تعلیم دهد. ولایت پذیری زن در خانواده از همسر، مهم ترین ابزار و کارگاه این آموزش است که با پیش زمینه های فطری که در وجود زن نهاده شده و آیه الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ یَا قَاصِّلَ اللَّهُ بَعْضُهُمْ عَلَى الْبَعْضِ وَ یَا أَنْقِصُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ قَالِیَاتٍ حَافِظَاتٍ لِلْغَیْبِ یَا حَفِیظَ اللَّهُ (النساء/ ۳۴) به درستی به همین مسأله اشاره کرده است، قادر به ایفای بعد برجسته ای از وظایف مادری و همسری در خانواده است. از این رو، آنان که این آیه را در جهت تحقیر و تخریب چهره زن در اسلام قرار داده و نسبتی ناروا به اسلام وارد کرده اند، از بطن و معنای والای آیه که اتفاقاً به جایگاه برجسته زن و نقش مؤثر او در تحقق هدف خلقت اشاره دارد، غافل مانده اند. البته «اطاعت پذیری» در اینجا به معنای حاکمیت مطلق مرد بر زن و خانواده نیست؛ چرا که تأکید بر نقش تکیه گاه بودن مرد در کنار تعامل دوجانبه زن و مرد برای ایجاد فضای توحیدی در خانواده است که به تحقق آرمان های الهی آن دو کمک می کند. در مقابل ولایت پذیری زن از مرد، توجه به نیازهای زن از سوی مرد به عنوان عنصر مقوم و استمراربخش سیر تربیت هدفمند در خانواده در همین آیه مد نظر است. اینجاست که نقش مهم ازدواج صحیح با معیارهای مشترک الهی خودنمایی می کند.

در چنین خانواده ای مرد نیز در بستری آرام و لبریز از عطوفت و اعتقاد به هدف والای انسانیت قرار می گیرد و خواه ناخواه سیر تعالی و رشد را طی کرده و با حمایت های گوناگون خود، به تکوین شخصیت دینی و انسانی خود، همسر و فرزندان و تشبه آنان به صفات الهی کمک می کند.

محصول و خروجی این خانواده افرادی خواهند بود که جامعه کوچک ولایتمدار را تجربه کرده اند و با ورود به اجتماع و جامعه بزرگ بشری، به دنبال اجرای امر ولی و مولای بر حق هستند و اگر در مسیری غیر از این تربیت قرار گرفته بودند، قطعاً تکبر و حسادت نفسانی مجال برای اطاعت پذیری از امر ولی بر حق را به ایشان نمی داد. فرزندان که در بستر تکبر و حسادت پدر و مادر به یکدیگر رشد کرده باشند و هر روز شاهد خودخواهی های آنان برای تحقق امیال و خواسته های خود بوده اند، در برابر ولی بر حق نیز عصیان و گردنکشی خواهند نمود؛ چه معصوم باشد یا نه. چنین فرزندانی نخواهند توانست جامعه مهدوی را زمینه ساز باشند و اگر ولی آن جامعه معصوم نیز باشند در برابر او مقاومت و ایستادگی خواهند کرد.

این خانواده به عنوان «کلمه طيبة» سرمنشأ نیکی و تراوش آن به جامعه و مصداق بارزی از آیه اَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللّٰهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ قَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم/۲۴) خواهد بود. زیرا زن در این بستر، به بزرگترین هنر هستی؛ یعنی ساختن انسان پرداخته و خوشبختی و نیک زیستن را به بشریت هدیه می کند.

نتیجه گیری

بر اساس آموزه های قرآنی - روایی، هدف خداوند از خلقت بشر، تحقق عبودیت در جان او و رساندن انسان به مقام خلافت الهی از طریق تثبیت و تجلی صفات جلال و جمال خداوند در اوست؛ به گونه ای که بشر با دارا شدن صفات الهی قابلیت خلق و امر را به اذن الهی خواهد داشت. ورود انسان به دنیا نیز بستری برای هدایت به منظور رسیدن به این جایگاه متعالی و عالی است. در این میان، خداوند رسولان و فرستادگان خود را برای هدایت و وقوف بشر به این مسأله و در اختیار قرار دادن ابزارها و میان برها به انسان معرفی کرده و پذیرش ولایت آنان را ضروری ساخته است. دین اسلام که اکمل و اتم تمامی ادیان الهی است، با خطاب هایی مانند (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) (النساء/ ۵۹) و بسیاری موارد دیگر، به اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - و جانشینان بر حق ایشان حجت بخشیده و ولایت آنان را برای تحقق هدف اصلی آفرینش فرض ساخته است.

با این همه، آیات متعددی از قرآن کریم نیز به جایگاه بسیار مهم پدر و مادر پس از اعتقاد به توحید الهی اشاره داشته اند که خود نشانه اهمیت خانواده در تحقق ولایت الهی در جامعه است.

زن به عنوان عنصر محوری خانواده در تعلیم و تثبیت ولایت و ولایتمداری در خانواده و به تبع آن در جامعه نقش اساسی دارد و قادر است در بستر اطاعت پذیری عاقلانه از همسر این آموزه را در جان فرزندان نهادینه نموده و ولایت پذیری در جامعه را از این طریق برای فرزندان تسهیل و تثبیت نماید. امری که قطعاً در تکوین جامعه مهذوب و الهی بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع:

قرآن کریم

امام صادق(ع)، ۱۴۰۰ق، مصباح الشریعة، بیروت‏، اعلامی.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت‏، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ‏

عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی‏، محقق هاشم رسولی محلاتی، تهران‏، المطبعة العلمية،

کوفی، فرات بن ابراهیم‏، ۱۴۱۰ق، تفسیر فرات الکوفی، محقق محمد کاظم، تهران‏، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی‏، ‏.

راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن فارس، احمد، ۱۴۲۲ق، مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹ش، ولاها و ولایتها، قم، صدرا.

مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی